

دکتر محمود صناعی
تربیت، آزادی و تفکر علمی
(مجموعه مقالات)

دکتر محمود صناعی

تربیت، آزادی و تفکر علمی

(مجموعه مقالات)

به کوشش

دکتر حسن حمید پور



دکتر محمود صنایعی
تربیت، آزادی و تفکر علمی

به کوشش: حسن حمیدپور
فروست: ۹۴۶

ناشر: انتشارات کتاب ارجمند (با همکاری انتشارات ارجمند)

صفحه آرا: زهرا اسمعیل نیا

مدیر هنری: احسان ارجمند

ناظر چاپ: سعید خانکشلو

چاپ و صحافی: سمارنگ

چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۰-۳۹۸-۰

این اثر، مشمول قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

www.arjmandpub.com

سرشناسه: صنایعی، محمود، ۱۳۶۴-۱۲۹۷.
عنوان و نام پدیدآور: تربیت، آزادی و تفکر علمی / تألیف محمود صنایعی؛ به کوشش حسن حمیدپور.

مشخصات نشر: تهران: کتاب ارجمند، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۴۰ص، قطع، رقعی

شابک: ۰-۳۹۸-۲۰۰-۶۰۰-۹۷۸

موضوع: علوم انسانی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها؛ علوم اجتماعی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها؛ مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: حمیدپور، حسن، ۱۳۵۵-، گردآورنده

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۴۹ص/۱۰۳ Z

رده‌بندی دیویی: ۰۰۱/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۱۶۱۸۰

مرکز پخش: انتشارات ارجمند

دفتر مرکزی: تهران بلوار کشاورز، بین خیابان کارگر و ۱۶ آذر، پلاک ۲۹۲، تلفن ۸۸۹۸۲۰۴۰

شعبه مشهد: ابتدای احمدآباد، پاساژ امیر، انتشارات مجد دانش، تلفن ۰۵۱-۳۸۴۴۱۰۱۶

شعبه رشت: خ نامجو، روپروی ورزشگاه عضدی، تلفن ۰۱۳-۳۳۳۲۸۷۶

شعبه بابل: خ گنج‌افروز، پاساژ گنج‌افروز، تلفن ۰۱۱-۳۲۲۲۷۶۴

شعبه ساری: بیمارستان امام، روپروی ریاست، تلفن ۰۹۱۱۸۰۲۰۰۹۰

شعبه کرمانشاه: خ مدرس، پشت پاساژ سعید، کتابفروشی دانشمند، تلفن ۰۸۳-۳۷۲۸۴۸۳۸

بها: ۳۵۰۰۰ تومان

با ارسال پیامک به شماره ۰۵۹۹ ۰۵۹۹ ۰۰۰ ۱۰۰۰ در جریان تازه‌های نشر ما قرار بگیرید:

ارسال عدد ۱: دریافت تازه‌های نشر پزشکی به صورت پیامک

ارسال عدد ۲: دریافت تازه‌های نشر روان‌شناسی به صورت پیامک

ارسال ایمیل: دریافت خبرنامه الکترونیکی انتشارات ارجمند به صورت ایمیل

انسان‌ها می‌آیند و می‌روند. آنچه باقی می‌ماند
مایه‌های خلاق حوادث عظیم تاریخی و افکار و
اعمال پراهمیت است.*

الکساندر لوریا*

* کول، مایکل و کول، شیلا (۱۳۸۰). تکوین ذهن: زندگی نامه لوریا (ص ۲۰۵). ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده.
تهران: ارجمند

فهرست

- پیشگفتار ۹
توضیحی دربارهٔ این کتاب ۱۳

بخش اول: تربیت و جامعه

۱. مبانی تربیت ۲۱
۲. از تربیت چه می‌خواهیم ۳۰
۳. برنامهٔ تربیت و برنامه‌های دیگر ۳۹
۴. عادت و تربیت ۴۵
۵. تربیت و زبان مادری [۱] ۵۴
۶. تربیت و زبان مادری [۲] ۶۱
۷. تربیت و زبان مادری [۳] ۶۸
۸. ساعت تصمیم ۷۸
۹. تربیت و اجتماع ۸۲
۱۰. اجتماع عاقل و اجتماع سفیه ۸۶
۱۱. تربیت و اقتصاد ۸۹
۱۲. تربیت برای صنعت ۱۰۲
۱۳. مسئولیت ما در تربیت جوانان ۱۱۰
۱۴. اجتماع نوابغ ۱۱۶
۱۵. استعداد افراد یا مهم‌ترین ثروت ملی ما ۱۲۲
۱۶. عامل انسانی در برنامه‌های عمرانی ۱۲۶
۱۷. کار و قناعت ۱۳۱
۱۸. نامه‌ای به دوستی در تربیت فرزند ۱۳۷
۱۹. حرص گسیخته‌بند ۱۴۱
۲۰. کهنه و نو ۱۵۲
۲۱. سخنی چند دربارهٔ تربیت، دین و عرفان ۱۶۰

بخش دوم: آزادی

۲۲. آزادی: شرایط و حدود آن ۱۶۵
۲۳. فلسفه سیاسی تامس هابز ۱۷۴
۲۴. فلسفه سیاسی جان لاک ۱۹۱
۲۵. فلسفه سیاسی جان استوارت میل ۲۰۶
۲۶. نظر افلاطون درباره بزرگی و تباهی خاندان هخامنشی ۲۲۳
۲۷. ساعتی با فلیکس فرنکفورت ۲۲۹

بخش سوم: دانشگاه

۲۸. چند نکته درباره دانشگاه [۱] ۲۴۱
۲۹. چند نکته درباره دانشگاه [۲] ۲۵۱
۳۰. چند نکته درباره دانشگاه [۳] ۲۵۶
۳۱. آموختن زبان علم جهانی ۲۶۵
۳۲. در کیفیت تربیت دانشگاهی ۲۷۱
۳۳. پسایندی بر "کیفیت تربیت دانشگاهی" ۲۸۲

بخش چهارم: روان‌شناسی

۳۴. روان‌شناسی و مسایل اجتماعی ۲۸۹
۳۵. علم و اجتماع: نظری به استفاده‌هایی که از روان‌شناسی می‌شود ۳۰۲
۳۶. روان‌شناسی اجتماعی: از هابز تا فروید و لزوم ایجاد حکومت جهانی ۳۰۸
۳۷. روان‌شناسی اجتماعی ۳۱۹
۳۸. روان‌شناسی همکاری ۳۲۸
۳۹. ناکامی و پرخاشگری ۳۳۵
۴۰. تحلیل ناکامی ۳۴۳
۴۱. روان‌شناسی نایمنی ۳۵۱
۴۲. خوی از نظر روان‌شناسی ۳۵۹
۴۳. فکر و سخن قالبی یا اشترتویی ۳۸۳

بخش پنجم: ادبیات

۴۴. علوم و ادبیات به‌زیان ساده ۳۹۳
۴۵. آیا ادبیات را می‌توان ساده کرد؟ ۳۹۸
۴۶. فردوسی: استاد تراژدی ۴۰۴
۴۷. نظری به شخصیت سعدی و بعضی عوامل مؤثر در آن ۴۳۱
۴۸. استقلال زبان فارسی ۴۶۴
۴۹. نثر فارسی دیروز و امروز و فردا ۴۶۹
۵۰. سخنرانی در سالگرد مجله سخن ۴۷۴
۵۱. دربارهٔ تنیدن ۴۷۸
۵۲. نکاتی دربارهٔ کتاب بانگ نای ۴۸۵

بخش ششم: پاسخ به برخی پرسش‌ها

۵۳. آیا ممکن است باز دانشمندان بزرگی در ایران به‌وجود بیایند؟ ۴۸۹
۵۴. از دستگاه فرهنگی چه می‌خواهیم؟ ۴۹۳
۵۵. فرد یا اجتماع؟ ۵۰۰
۵۶. خصایص ترجمه ادبی ۵۰۳
۵۷. کدام‌یک از قهرمانان داستانی ایران را می‌پسندید؟ ۵۰۷
۵۸. آیا پند سودمند است؟ ۵۰۹
۵۹. نشر متون صوفیانه مفید است یا مضر؟ ۵۱۳

بخش هفتم: پیوست‌ها

- پیوست اول: دربارهٔ محمود صناعی ۵۱۸
- از محمود صناعی چه می‌توان آموخت؟ (حسن حمیدپور) ۵۱۹
- یادی از استاد (حبیب‌الله قاسم‌زاده) ۵۹۴
- به یاد محمود صناعی (جلال متینی) ۵۹۸
- پیوست دوم: گزین‌گویی‌هایی از محمود صناعی ۶۰۵
- پیوست سوم: مقایسه ترجمه دکتر محمود صناعی با ترجمه دکتر ایرج پوریافر و شیوا رویگریان
- از کتاب تعبیر خواب فروید ۶۱۳
- پیوست چهارم: سال‌شمار زندگی محمود صناعی ۶۲۶
- نمایه اسامی ۶۳۵

پیشگفتار

سخن گفتن دربارهٔ شخصیتی که حدود پنجاه سال پیش استاد من بوده و سال‌هاست که چهره در نقاب خاک کشیده است، هم غرورآفرین و هم تأسف‌انگیز است. غرورآفرین است، چون من این اقبال را داشتم که در کلاس‌های استاد صاحب‌نظری چون دکتر محمود صناعی بنشینم و رسالهٔ دورهٔ کارشناسی خود را نیز با راهنمایی و زیر نظر او بنویسم. سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷، من دانشجوی روان‌شناسی در دانشگاه تهران بودم؛ بُره‌ای از دورهٔ نوعی بازیابی، بازاندیشی و بازآفرینی فرهنگی و علمی. علاقه و گرایش به تغییر، در عرصه‌های مختلف سیاسی، فکری و اجتماعی، با ساز و کارهای گوناگون، در حال شکل‌گیری و اثرگذاری بود. دریافتی از این نوع انگیزه‌ها و گرایش‌ها در فضای دانشگاهی و روشنفکری نیز متبلور شده بود. هفته‌ای نبود که رویداد جالبی در عرصهٔ تفکر و هنر اتفاق نیفتد. هنوز دل‌نشینی سخنان دکتر محسن هشترودی، دقت کلام نادر نادرپور در شعرخوانی، طنین صدای احمد شاملو و زمزمه‌های شیرین مهدی اخوان ثالث را به یاد دارم، و البته استحکام، ظرافت و گیرایی بیان دکتر محمود صناعی را در کلاس درس.

اما تأسفم از این است که چرا جای چنین اساتیدی در جامعهٔ ما پُر نمی‌شود. چرا حرکت علمی و فکری آنان ادامه پیدا نمی‌کند و چرا روان‌شناسان امروزی ما، چنان‌که باید از آن احساس مسئولیت، خستگی‌ناپذیری و آینده‌نگری که نسل محمود صناعی برخوردار بود، برخوردار نیستند. نکند ما به گذشتهٔ خود پشت کرده‌ایم و آیندهٔ بدون گذشته را می‌جوییم و دُچار "یادپریشی" شده‌ایم و می‌خواهیم همه چیز را از خودمان

شروع کنیم! نکند فراموش کرده‌ایم که عده‌ای، تا جایی که توانسته‌اند، راه ناهموار علم و دانش را برای مان هموار کرده‌اند و نگران از آینده آنچه به دست ما سپرده‌اند، چشم به همّت، تکاپو و پژوهندگی ما دوخته‌اند. چرا روان‌شناسان امروز، قادر به دیدن دوردست‌ها نیستند. شاید آن‌گونه که نیوتون گفته بود، گذشته را فراموش کرده‌اند و نتوانسته‌اند بر دوش غولان جای بگیرند!

باری، سخن از استادم دکتر محمود صناعی است: استادی که حتّی یادآوری وی، شخصیت‌آفرین و منش‌پرور است. احاطه دکتر صناعی به علم روان‌شناسی، روان‌کاوی، علوم اجتماعی، هنر، فلسفه و ادبیات ایران و جهان کم‌نظیر بود. روان‌شناسی را به‌عنوان یک علم تجربی می‌شناخت و آموزش می‌داد. این‌گرایش او به بهترین وجهی در ترجمه، تألیف کتاب‌های اصول روان‌شناسی، فرد در اجتماع و روان‌شناسی آموختن بازتاب یافته است. کوشش و کوشش او را برای هویت بخشیدن به رشته روان‌شناسی و "جا انداختن" آن، می‌توان در ایفای نقش فعال او در تأسیس، راه‌اندازی و گردانیدن "مؤسسه روان‌شناسی" به بهترین وجهی متجلی دید.

دکتر صناعی محقق برجسته‌ای نیز بود. از جمله کارهای ارزنده وی علاوه بر سرپرستی بسیاری از رساله‌ها، ترجمه و استاندارد کردن آزمون‌های هوشی ترستون بود که مراحل مختلف آن در "مؤسسه سنجش و هدایت نیروی انسانی" (سهنّا) - مؤسسه خصوصی که به‌وسیله وی شکل گرفته بود، طی شده بود. در عین حال، محمود صناعی درمانگر قابلی هم بود و بیشتر از شیوه روان‌کاوی استفاده می‌کرد.

اما دکتر صناعی، تنها شخصیت آکادمیک و به‌اصطلاح دانشگاهی نبود. او شخصیت فراگیر اجتماعی، تربیتی، هنری و فلسفی نیز داشت. مخصوصاً با برخورداری از توانمندی ستودنی خود در نویسندگی و سخن‌آرایی، صدای رسای خود را به گوش روشنفکران، آزاداندیشان و مسئولان می‌رساند. کمتر نویسنده، به‌ویژه روان‌شناسی را می‌شناسیم که به اندازه محمود صناعی، درباره مسایل روز جامعه، از دیکته و انشای دانش‌آموزان گرفته تا تربیت شخصیت و منش و استعداد افراد، از لزوم یادگیری زبان‌های زنده دنیا گرفته تا تربیت محقق و معلم و مدیر، از قالی‌بافی گرفته تا آموزش فن‌آوری‌های جدید، از گاندی گرفته تا هرلدسکی و از افلاطون گرفته تا جان‌استوارت میل، مطلب نوشته باشد و به‌طور مرتب، منظم و مداوم، بر عقاید روشنگرانه خود پای فشرده باشد و حتی گاه خاطر مسئولان حکومتی را مشوش کرده باشد. کمتر نویسنده و متفکری را در ایران می‌شناسیم که محتوای نوشته‌های خود را با الهام گرفتن از اندیشه‌ها

و آرای مطرح شده در آثار کلاسیک ایرانی اعم از شعر، نثر، طنز، کنایه، تا این حد جذاب، رنگین و اثرگذار کرده باشد.

شیوه و شگرد اصلی و کارساز دکتر محمود صناعی در طرح مسایل، تکرار بود. ابایی از تکرار نداشت. هیچ وقت از پافشاری بر طرح مسایل و ارایه رهنمونی‌هایی برای حل آن‌ها باز نایستاد، چون اعتقادی عمیق به صداقت خود و اصالت اندیشه‌های خود داشت. در جایی می‌نویسد: "آنچه در این جا می‌گویم ممکن است تکرار چیزهایی باشد که از ده سال پیش تاکنون [این مطلب را در سال ۱۳۵۱ نگاشته است] بارها گفته و نوشته‌ام. اما چاره نیست. مطالبی که به سرنوشت اجتماعی بستگی دارد، آنقدر اهمیت دارد که بتوان تکرار کرد. شاید مؤثر باشد."

محور اصلی بحث‌های دکتر صناعی را تربیت به معنای ایجاد تغییرات مطلوب در انسان‌ها و به منظور پرورش شخصیت و منش انسانی و فضایل اخلاقی تشکیل می‌دهد. او در جست و جوی انسان ایده‌آل است: انسانی که "بارها جسته‌اند و نیافته‌اند". اما هدف دکتر صناعی از گرفتن شمعی در دست در روز "روشن"، بیش از آنچه یافتن انسان "یافت نشدنی" باشد، "بینا" کردن افرادی است که هیچ تعجیبی نمی‌کنند از اینکه کسی در روز روشن دنبال چیزی می‌گردد و فقط مایل‌اند "آیه یأس" بخوانند و دیگران را از تلاش و کوشش بازدارند.

انسان ایده‌آل از نظر دکتر صناعی انسانی است تربیت یافته و پرورده شده، دارای مهارت کافی برای انجام کاری که مستعد آن است، دارای علم، دانش، آگاهی و مفید برای جامعه، و در عین حال و مهم‌تر از همه، انسانی با شخصیت محکم، دوران‌دیش، آزاده و بافضیلت و فرهیختگی، آشنا با هنر و فلسفه، دارای حسن زیباشناختی، سهیم در گردانش جامعه و برخوردار از حسن تعاون، نوع دوستی و همکاری. این همه را می‌توانید در همین مجموعه مقاله‌ها که پیش روی تان است، به روشنی ببینید.

دکتر حسن حمیدپور با گردآوری و تدوین بسیاری از مقاله‌های دکتر صناعی، کاری بسیار جالب و ارزشمند انجام داده است. وی در عین حال که برای طرح مسایل مختلف آسیب‌شناسی روانی - اجتماعی و روان‌شناسی کاربردی در ایران، سابقه بالنده‌ای فراهم کرده است، نسل اول روان‌شناسی را با نسل‌های پنجم و ششم و نسل‌های آینده پیوند داده است. امیدوارم در مورد سایر بزرگان روان‌شناسی نیز چنین کاری به همت او و دیگران جامعه عمل بپوشد و چنین اندیشه‌های الهام‌بخشی، در گرد و غبار زمانه گم نشود.

لذت مطالعه آثار دکتر صناعی را به خوانندگان محترم وامی‌گذارم، مخصوصاً نسل جوان، تا دریابند که چگونه می‌توان روان‌شناسی را به مسایل روز یا بازیابی فرهنگ و تاریخ را به زبان امروز و دانش امروز پیوند داد. علاقه‌مندان با خواندن این مقاله‌ها در معرض یکی از درخشان‌ترین اندیشه‌های زمانه، در قالب نثری زیبا قرار خواهند گرفت. آثار دکتر صناعی را امروزه ما می‌توانیم به‌عنوان "سرچشمه" تلقی کنیم. آن‌گونه که او خود می‌گوید: "برای کسب دانش واقعی، باید همیشه به سرچشمه دانش رفت." در پایان باید از انتشارات ارجمند و آگاه تشکر کرد که چاپ و نشر این‌گونه آثار را در برنامه‌های خود قرار داده‌اند. نسل جوان باید با مطالعه و با نقد و بررسی این آثار، حافظه علمی و تاریخی خود را فعال (کارآیند) نگه دارد، و در صورت امکان، عناصر جدیدی بر آن بیفزاید و به نسل‌های بعدی انتقال دهد.

حیب‌الله قاسم‌زاده
استاد گروه روان‌پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی تهران
اول تیرماه ۱۳۹۳
تهران

توضیحی دربارهٔ این کتاب

سابقهٔ آشنایی با آثار دکتر محمود صناعی

در دوران کارشناسی، کتاب "زمینهٔ روان‌شناسی" هیلگارد ترجمهٔ دکتر براهنی و همکارانش به‌عنوان منبع اصلی درس‌های روان‌شناسی عمومی (۱) و (۲) معرفی شده بود. در همان ایام در یکی از کتاب‌فروشی‌های شهر اصفهان چشمم به کتاب "اصول روان‌شناسی" تألیف نرمال المان ترجمهٔ دکتر محمود صناعی خورد. تا آن زمان اسمی از دکتر محمود صناعی نشنیده بودم. کتاب را با دودلی خریدم مخصوصاً این‌که چاپ سال ۱۹۵۱ بود. از پیشگفتار دقیق و نثر روان کتاب خوشم آمد. در زیرنویس برخی از صفحات کتاب به دلایل واژه‌گزینی‌ها نیز اشاره شده بود. علاقه‌مند شدم تا او را بیشتر بشناسم. هرچه بیشتر گشتم، کمتر یافتم. در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان جستجو کردم و متوجه شدم که از او آثار دیگری نیز به فارسی وجود دارد. در درس روان‌شناسی اجتماعی نیز کتاب "فرد در اجتماع" ترجمهٔ دکتر محمود صناعی را مطالعه کردم. در اواخر دورهٔ لیسانس، سه کتاب دیگر او یعنی "آزادی فرد و قدرت دولت"، "چهار رسالهٔ افلاطون" و "پنج رسالهٔ افلاطون" را خواندم. بعدها در یک کتاب‌فروشی قدیمی، کتاب "آزادی و تربیت" را پیدا کردم. با خواندن این کتاب بیشتر به ارزشمندی اندیشه‌های او پی‌بردم.

از طریق دکتر قاسم‌زاده بیشتر با احوال و شخصیت وی آشنا شدم. جالب این‌که هرچه بیشتر آثار او را بازخوانی می‌کردم به ابعاد ارزشمند شخصیت علمی او بیشتر پی می‌بردم. متوجه شدم که نام او در غبار فراموشی‌ها گم شده است. اکثر دانشجویان و اساتید روان‌شناسی او را نمی‌شناسند. نام او بیشتر در آثار ادیبان و مترجمان صاحب‌نام کشور برده می‌شود، در صورتی که حرفهٔ اصلی او روان‌شناسی بوده است. مطلبی در خبرنگارنامهٔ الکترونیکی انجمن روان‌شناسی ایران دربارهٔ دکتر محمود صناعی نوشتم. روزی به نظرم رسید برای این‌که نام دکتر محمود صناعی فراموش نشود، چه کار می‌توان انجام داد. به این نتیجه رسیدم که مقالات او را از مجلات مهر، سخن، یغما و ایران جمع‌آوری کنم و با ناشری دربارهٔ چاپ مقالاتش صحبت کنم. این کار پس از حدود ۴ سال به انجام رسید.

انگیزه جمع‌آوری مقاله‌ها

با مطالعه و بازخوانی آثار دکتر محمود صناعی مشخص می‌شود که او از آینده‌نگری، دانش عمیق، روش‌مندی و تفکر علمی برخوردار بوده است. حیفم آمد که شخصی با این ویژگی‌ها و خصوصیات در گرد و غبار جامعه آشفته علمی امروز ایران گم شود. طنز تلخ قضیه این است که با مطالعه دقیق آثار دکتر محمود صناعی به این نتیجه می‌رسیم که جامعه روشنفکری ایران از او و اندیشه‌هایش غفلت کرده است. اندیشه‌های دکتر محمود صناعی جای تأمل و دقت فراوان دارد. یکی از انگیزه‌هایم از جمع‌آوری مقاله‌های او این بود که جایگاه دکتر محمود صناعی در تاریخ روان‌شناسی و تاریخ علم در ایران شناخته شود. انگیزه دیگرم این بوده است که از مطالعه آثار او بتوانیم در تفکر و شیوه برخوردمان با مسایل تغییری ایجاد کنیم. در بخشی از پیوست سوم به سهم خودم نشان داده‌ام که از محمود صناعی چه می‌توان آموخت.

روش گردآوری مقاله‌ها

● ابتدا تمام مقاله‌های دکتر محمود صناعی، اعم از ترجمه یا تألیف، جمع‌آوری شد. سپس این مقاله‌ها بر اساس محورهایی مثل تربیت، آزادی، دانشگاه، روان‌شناسی و ادبیات تقسیم‌بندی شد. در این بخش از مشورت افراد صاحب‌نظری استفاده گردید. در حین خواندن آثار دکتر محمود صناعی، جملاتی را به‌عنوان گزین‌گویه انتخاب کردم که در پیوست دوم آمده است. گزین‌گویه‌هایی که نشانگر عصاره برخی از اندیشه‌های او محسوب می‌شوند.

نکاتی چند درباره مقاله‌ها

- مقاله‌ها در یک دوره زمانی تقریباً ۵۰ ساله نوشته شده‌اند. طبیعتاً رسم‌الخط‌های متفاوتی داشته‌اند. سعی کرده‌ایم رسم‌الخط مقاله‌ها را امروزی کنیم به‌نحوی که به اصالت مقاله‌ها خدشه وارد نشود. به‌عنوان مثال، اصل جلدانویسی را رعایت کردیم.
- لازم است در زمینه استناد دکتر محمود صناعی به برخی واقعیت‌های جامعه و ذکر برخی آمارها به این نکته اشاره کنیم که آمارها را می‌توان عنوان شاخص آن

زمان جامعه ایران تلقی کرد. به عنوان مثال اشاره به آمار افراد بی سواد. اما در زمینه استناد به برخی واقعیت‌ها، اگر خوب بنگریم، متوجه می‌شویم که مصداق‌ها عوض شده‌اند در صورتی که مشکلات کماکان باقی مانده‌اند. به عنوان مثال زمانی دکتر محمود صناعی از این موضوع نگران بود که برخی جوانان در زمینه‌ای به کار مشغول هستند که ربط چندانی به استعدادهای آن‌ها ندارد. انگار امروزه نیز در بر همان پاشنه می‌چرخد. به همین دلیل سعی شد که تا جای ممکن، مطلبی حذف نشود. موارد انگشت‌شماری که حذف شد با سه نقطه (...) مشخص شده‌اند. این مطالب به گونه‌ای حذف شده‌اند که به اصل مطلب خدشه‌ای وارد نشود. البته برخی از این سه نقطه‌ها (...) در اصل مقاله‌ها وجود داشته است.

- گاهی اوقات کلمه یا حرفی اضافه شده است که داخل کروشه [] گذاشته شده است.
- برخی از کلماتی که دکتر محمود صناعی به کار برده است در حال حاضر چندان استفاده نمی‌شوند. برای معانی امروزی این کلمات از فرهنگ بزرگ سخن (به سرپرستی دکتر حسن انوری، ۱۳۸۶) سود جستیم. معنای امروزی کلماتی مثل ترضیه، رکاکت، اتکالی، رواعی، قلاع و ... را در داخل کروشه [] آورده‌ایم.
- ویرگول‌گذاری و اعراب‌گذاری را نیز برای خوانش بهتر مقاله‌ها اعمال کردیم.
- زیرنویس‌های همه مقاله‌ها از دکتر محمود صناعی است به جز چند مورد اندک که با حرف (ح.ح) مشخص شده‌اند.
- در شماره دهم مجله سخن (دوره نهم، اسفند ماه ۱۳۳۷، ص ۱۰۲۱-۱۰۱۹) دکتر محمود صناعی با اسم مستعار فرود هونر و با انگیزه معرفی کتاب بانگ‌نای محمدعلی جمال‌زاده، مطالب ارزشمندی درباره عرفان، دین و فرهنگ ایران می‌نویسد. آن‌گاه به معرفی کتاب بانگ‌نای می‌پردازد. این مقاله را به دو بخش تقسیم کردیم. معرفی کتاب را در قسمت ادبیات جای دادیم و بقیه مطلب را در قسمت تربیت گذاشتیم. عنوان این دو بخش مقاله از ماست.
- در مقاله دکتر جلال متینی درباره دکتر محمود صناعی (پیوست سوم) مجبور به حذف یکی دو جمله شدیم. امیدواریم استاد متینی این جسارت را به خاطر انگیزه کار بر ما ببخشایند.

- علی‌رغم تلاشی که صورت گرفت (فرستادن ایمیل از طریق مدیر انتشارات ارجمند و گذاشتن پیغام تلفنی برای دفتر مجله ایران‌شناسی) نتوانستیم با دکتر متینی تماس بگیریم و از او برای چاپ مجدد مقاله خودش و دو مقاله از دکتر محمود صناعی که در مجله ایران‌شناسی چاپ شده‌اند، کسب اجازه کنیم. امیدواریم که استاد متینی از این کار، رنجیده‌خاطر نشود.
- مقاله‌هایی را که دکتر محمود صناعی ترجمه کرده است، در این کتاب نیاوردیم.
- برخی از مقاله‌های دکتر محمود صناعی حذف شدند. معیار حذف نیز عدم تناسب موضوع آن مقاله‌ها با شرایط فعلی بوده است.
- مقاله روان‌شناسی همکاری به دلیل اینکه در مجله سخن به صورت مغشوش چاپ شده بود از کتاب آزادی و تربیت (چاپ چهارم، ۱۳۵۶، ص ۲۷۱ تا ص ۲۷۶) انتخاب شد.
- مقاله تربیت و اقتصاد از قرار معلوم ابتدا به صورت سخنرانی در برنامه مرزهای دانش در رادیو تهران ارائه شده است. سپس این مقاله در شماره دوم و سوم مجله مسایل ایران در سال ۱۳۵۱ چاپ شده است. در پاراگراف سوم بین مطالب ناپیوستگی وجود دارد. ادامه مطلب به سه پاراگراف بعد مربوط می‌شود. دکتر محمود صناعی در این سه پاراگراف با دیدی نقادانه به قانون اساسی کشور می‌تازد و در پایان از اسدالله علم و دکتر باهری تشکر می‌کند که در اجرای قانون مؤاخذه وزرا و وکلای مجلس کوشا هستند. دکتر محمود صناعی در چاپ چهارم کتاب آزادی و تربیت (۱۳۵۶) این سه پاراگراف را حذف کرده است. ترجیح دادیم که این مطلب را حذف کنیم زیرا به نظر می‌رسد بین مطالب پیوستگی وجود ندارد. اما نکته‌ای که دکتر محمود صناعی بر آن انگشت می‌گذارد بسیار حیاتی است.
- مقاله تربیت برای صنعت طبق نوشتار دکتر محمود صناعی در کتاب آزادی و تربیت (چاپ چهارم، ۱۳۵۶) در مجله اطلاق صنایع و معادن ایران چاپ شده است. در جستجوی اینترنتی، این مقاله را در مجله کانون سردفتران پیدا کردیم.
- دکتر محمود صناعی در چاپ دوم کتاب آزادی و تربیت (۱۳۴۶) وعده داده بود که جلد دوم این کتاب نیز آماده می‌شود. اما این کار صورت نگرفت. امیدواریم با چاپ مقاله‌های مهم دکتر محمود صناعی در این کتاب، آرزوی ایشان جامه عمل پوشیده باشد.

نامگذاری کتاب

با مشورتی که با دکتر قاسم زاده، صورت گرفت نام "تربیت، آزادی و تفکر علمی" برای کتاب انتخاب شد. این نام با عنوانی که دکتر محمود صناعی برای کتاب خود یعنی "آزادی و تربیت" برگزید، شباهت و تفاوت‌هایی دارد. ترجیح داده شد که به دلیل پیشگفتار دکتر محمود صناعی برای کتاب "آزادی و تربیت" (۱۳۳۹)، تربیت قبل از آزادی ذکر شود:

اگر از تربیت پیش از آزادی سخن گفته‌ام به علت آن است که آن را شرط اساسی تحقق آزادی می‌دانم. همه ما از فواسته‌های خود آگاهیم و می‌فواهیم در راه رسیدن به این فواسته‌ها مانع و رذاعی موبود نباشد یعنی آزادی داشته باشیم، ولی همه درست آگاه نیستیم که در اجتماع زندگی می‌کنیم و فواسته‌های دیگران همان قدر مهم است که فواسته‌های ما یعنی بر فواسته‌ها و آزادی ما قیود و محدود مشروعی وجود دارد و آن فواسته‌ها و آزادی دیگران است. رسیدن به این تشفیص فرع داشتن تربیت به فصوص تربیت سیاسی و اجتماعی است. از این نوع تربیت دستگاه رسمی تربیتی ما، به کلی غافل بوده است و این نوع تربیت را من در نهایت لزوم می‌دانم.

از آنجا که جوهره تفکر دکتر محمود صناعی، تفکر علمی اثبات‌گرایی است و در بسیاری از مقاله‌هایش، به لزوم پژوهش اشاره می‌کند، "تفکر علمی" را نیز به عنوان کتاب اضافه کردیم.

تشکر و قدردانی

بی‌انصافی است که این مطلب را تمام کنم و از کسانی که در این کار به من یاری رساندند، یادی نکنم. از استاد گرامی دکتر قاسم‌زاده بسیار ممنون و سپاسگزارم که با تشویق‌های خود، مرا برای انجام این کار، انگیزه و توانی بیشتر دادند. آقای دکتر ارجمند در این وانفسای گرانی و کاهش روزافزون قشر کتابخوان، حاضر شدند چاپ این کتاب را تقبل کنند. آقای حسین‌خانی با آثار دکتر محمود صناعی آشنا بود و این موضوع بیشتر مایه دلگرمی من در این کار شد. سرکار خانم عباسی و آقای حقیری در جمع‌آوری مقاله‌ها کمک زیادی کردند. آقای نونهال مقاله‌ها را قبل از تایپ خواندند و برخی از اشتباهات تایپی را اصلاح کردند. آقای افروز‌منش با مطالعه دست‌نویس‌های اولیه، ایده‌های خوبی را مطرح کردند. آقای عابدیان نیز در یافتن برخی از مقاله‌ها کمک شایانی کردند. سرکار خانم دکتر صمیمی نیز در آخرین مراحل چاپ، متن را به دقت بازخوانی کردند و بسیاری از اشتباهات را اصلاح کردند تا متن پیراسته‌تری در اختیار خوانندگان قرار بگیرد. از همه این افراد ممنون و سپاسگزارم. بدون شک، کمک آنها، یاری‌رسان من بود. با این حال مسئولیت هرگونه اشتباهی را به عهده می‌گیرم.

بخش اوّل

تربیت و جامعه

تربیت و جامعه

- مبانی تربیت
- از تربیت چه می‌خواهیم
- برنامه تربیت و برنامه‌های دیگر
- عادت و تربیت
- تربیت و زبان مادری [۱]
- تربیت و زبان مادری [۲]
- تربیت و زبان مادری [۳]
- ساعت تصمیم
- تربیت و اجتماع
- اجتماع عاقل و اجتماع سفیه
- تربیت و اقتصاد
- تربیت برای صنعت
- مسئولیت ما در تربیت جوانان
- اجتماع نوابغ
- استعداد افراد یا مهم‌ترین ثروت ملی ما
- عامل انسانی در برنامه‌های عمرانی
- کار و قناعت
- نامه‌ای به دوستی در تربیت فرزند
- حرص گسیخته‌بند
- کهنه و نو
- سخنی چند درباره تربیت، دین و عرفان

۱

مبانی تربیت*

تربیت کوششی است که اجتماع به کار می‌برد تا در نسل جوان خود تغییرات مطلوبی ایجاد کند و یا رشد و نمو نسل جوان خود را در راهی که موافق با آمال و آرزوهای اوست تسهیل نماید. مراد من در اینجا تعریفی جامع و مانع از تربیت نیست و از نقایص تعریف فوق آگاهم. من جمله اینکه تربیت را وظیفه اجتماع قلمداد کرده‌ام و حال آنکه ممکن است ایراد گرفت که نخستین مربی مادر است و تربیت فردی همچنان به جاست و اهمّیت فوق‌العاده دارد. البته وجود و اهمّیت تربیت فردی مطلبی نیست که بتوان انکار کرد، ولی در این بحث مختصر توجه من بیشتر به سهمی است که اجتماع در تربیت افراد به عهده دارد. در روزگار ما تربیت مثل حفظ امنیت و ایجاد راه‌ها از وظایف مهم اجتماع شده است و حق هم همین است.

* مجله یغما، شماره اول، سال ششم، فروردین ۱۳۳۲، ۱۰-۲.

تربیت و فلسفه

وقتی از ایجاد "تغییرات مطلوب" صحبت می‌کنیم اول سؤالی که به ذهن می‌آید این است که مراد از تغییرات مطلوب چیست؟ به عبارت دیگر، باید منتظر بود که اجتماع قبل از شروع تربیت بداند چه می‌خواهد و چه منظوری دارد. این بحث البته بحث فلسفی است و از این‌رو فلسفه تربیت یکی از مبانی مهم تربیت و شاید بهترین این مبانی است. چون منظور و هدف تربیت نمی‌تواند از آمال و آرزوها و ارزش‌های جامعه جدا باشد، تربیت باید آیینۀ این آمال و آرزوها و ارزش‌ها باشد یعنی با فلسفه کلی زندگی اجتماع تطبیق کند. پس فلسفه تربیت وسیع‌تر از فلسفه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی قوم است، بلکه مجموعه و خلاصه آنهاست.

روزی که برای اجتماع تیراندازی و اسب‌سواری و گله‌چرانی اهمیت داشت هدف تربیت ساختن اسب سوار و تیرانداز و گله‌چران خوب بود. روزگاری که مثلاً در اروپا قدرت کلیسا به اعلی درجه بود، تربیت هم در درجه اول تربیت دینی بود و شاید نظرش بیشتر به آماده کردن افراد برای سعادت اخروی بود تا آسایش دنیوی. در جهان امروز، اختلاف فلسفه تربیت بین ممالک سرمایه‌داری و ممالک سوسیالیست آشکار است و به طور کلی هدف هر دستگاه تربیتی با زمان و مکان تغییر می‌کند.

در کشورهایی که سیر طبیعی تکامل را پیموده‌اند شاید بحث از فلسفه تربیت و تطبیق هدف تربیت با هدف اجتماع، آن اهمیت را نداشته باشد که در ممالک عقب‌مانده دارد. برای ما که می‌خواهیم راه چند صدساله را یک‌باره بپیماییم این بحث فوق‌العاده مهم است، چه تربیت بهترین راهی است که برای ایجاد تحولات عظیم و سریع در پیش داریم. به این مناسبت، برای ما مهم است، که پرسیم آیا در فلسفه تربیت خود تعمق کافی کرده‌ایم. مدرسه ایجاد کرده‌ایم و می‌کنیم و خواهیم کرد، ولی آیا پرسیده‌ایم که مدرسه را به چه منظور ایجاد می‌کنیم؟ آیا نفس یاد گرفتن و دانستن مطلوب است؟ اگر چنین است چرا کودکان خود را وادار نمی‌کنیم کتاب تلفن شهر تهران را حفظ کنند؟ مگر دانستن نام و نشانی و شماره‌های تلفن ساکنان شهر تهران علم نیست؟ اگر منظور ما آموختن علم مفید است "فایده" را چگونه تعریف کرده‌ایم؟

کسانی که خود را اهل "عمل" می‌خوانند، از بحث و فلسفه‌گریزان‌اند. به عبارت دیگر، این‌ها دارند از اینکه هدف و منظور خود را قبل از اقدام روشن کنند و نتیجه‌ای را که بر عمل

آنها مترتب خواهد شد قبلاً بسنجند و در نظر بگیرند. این گروه واقعاً نخواهند توانست از "فلسفه" بگریزند بلکه چون از تنبلی یا کج‌فکری، فلسفه صحیح و روشن برای خود انتخاب نکرده‌اند خواه‌ناخواه فلسفه نادرست و نامطلوبی اختیار کرده‌اند، به این معنی که موجود زنده در حرکت است و به‌سویی می‌رود: آنهایی که قبلاً راه خود را در نظر می‌گیرند و راه را با هدف تطبیق می‌کنند به سعادت می‌رسند و دیگران که مست‌وار به راه افتاده‌اند به جایی می‌روند که ممکن است به تباهی آنها منجر شود.

البته شقّ دیگری هم متصور می‌شود و آن اینکه رهرو بی‌تدبیر مثل گاو و عصار دائم برود و هیچ‌گاه به جایی نرسد و طی طریقی هم جز دایره کوچکی نکند.

در زندگی ملل عقب‌مانده که ناگهان از خواب بیدار شده‌اند و می‌خواهند راه چند صدساله را طی کنند یک خطر مهم هست و آن هم تقلید کورکورانه است. در موضوع تربیت این خطر ممکن است به این صورت تجلی کند که مملکت عقب‌مانده از دست‌پاچگی و عجله، فلسفه تربیتی ملت بیگانه‌ای را بدون تفحص و تعمق بپذیرد و روزی متوجه اشتباه خود شود که کار از کار گذشته باشد. برای "مصلحین اجتماع" این راه، راه آسانی است، چه آنها را از تعمق و اندیشه و تصمیم معاف می‌دارد، و در نظر کوتاه‌بینان هم عذر آنها ممکن است قبول افتد. من‌باب مثال، فرض کنید یکی از این "مصلحین" نادان (که امثال آنها را بدبختانه فراوان داشته‌ایم) سفری به انگلستان کرده و مجذوب مدارس موسوم به "پابلیک اسکول" در آن کشور شده باشد و در برگشتن به ایران بخواهد همه مدارس ایران را به‌صورت پابلیک اسکول درآورد. می‌دانیم که "پابلیک اسکول" در انگلستان بیشتر به طبقه اعیان و اشراف اختصاص داشته است و در این مدارس "فرمان‌روایان" اجتماع و مأمورین مستعمراتی تربیت می‌شده‌اند و حتی در اجتماع امروز انگلستان که اختلاف طبقاتی رو به نقصان است اهمیت سابق خود را از دست داده‌اند. بنابراین، عدم تناسب این تربیت با احتیاجات ملتی که نمود درصد آن بی‌سواد است و زراعت و صنعت وی به حال دو هزار سال پیش متوقف مانده، آشکار است.

بحث در فلسفه تربیت برای ما آن قدر مهم است که شایسته است توجه بزرگ‌ترین عقلائی قوم را به خود جلب کند، چه شکل اجتماع فردای ما را کوشش امروز ما تعیین می‌کند. اگر اهمال یا اشتباه کردیم نتیجه آن گم نخواهد شد و فردا مسلماً به‌صورت نکبت و بدبختی گریبان ما را خواهد گرفت. تربیت کار ده‌ساله و بیست‌ساله است، کار روز و

ساعت نیست. اگر در اثر سهل‌انگاری ما نسل آینده تربیت نیافت یا تربیت غلط یافت، گذراندن قانون از مجلس و یا آوردن متخصص‌فرنگی، آن درد را علاج نخواهد کرد. در اینجا این مشکل پیش می‌آید: اگر فلسفه تربیت نمودار فلسفه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قومی است، در صورتی که آن قوم برای هیچ‌یک از این جنبه‌های زندگی خود فلسفه روشنی نداشت آیا می‌تواند فلسفه تربیتی روشنی داشته باشد؟ به عبارت دیگر، ملتی که به طور کلی نداند چه می‌خواهد آیا می‌تواند بداند از تربیت چه می‌خواهد؟ این مشکل البته مشکل اساسی است ولی نظر من در اینجا تنها به طرح مسأله است و بر عهده عقلاهی قوم است که برای حل آن چاره‌ای بیندیشند.

تربیت و علم روان‌شناسی

از مبانی دیگر تربیت، علم روان‌شناسی است. علم روان‌شناسی مواد تربیتی را به مرتبی می‌شناساند و مرتبی از شناختن مواد تربیتی یعنی افرادی که می‌خواهد تغییرات مطلوب را در آنها ایجاد کند چاره ندارد. قبل از پیدا شدن علم روان‌شناسی، مرتبی کار خود را بر تصویری که از طبیعت انسان داشت مبتنی می‌کرد، اما تصور او از طبیعت انسان مبتنی بر قیاس و وهم بود و بس. البته حدس مرتبی راجع به اصول فعالیت‌های ذهنی آدمی ممکن بود همان‌قدر صحیح باشد که حدس فیلسوف، ولی اصولاً اطلاعی که موجود بود از حدس و وهم تجاوز نمی‌کرد. شاید بتوان گفت معماری که ساختن بنای معتبری به او رجوع می‌شد اطلاعش از مواد و مصالحی که به کار می‌برد بیش از اطلاع مرتبی قدیم به احوال و رفتار شاگرد و قوانین کلی فعالیت‌های ذهنی او بود. اما در ظرف پنجاه سال اخیر که روان‌شناسی به صورت علم طبیعی تجربی مقام معتبری در دستگاه علوم به دست آورده است تربیت ناچار است فعالیت‌های خود را با اصولی که این علم کشف کرده است وفق دهد. گذشته از قوانین بسیاری که روان‌شناسی راجع به فعالیت‌های ذهنی انسان کشف کرده است (من جمله قوانین مربوط به یادگیری) شاید مهم‌ترین خدمتی که روان‌شناسی به فن تربیت کرده جلب توجه مربیان به اختلافات بین افراد است. سابقاً تصور می‌شد، یا لاقلاً عمل مرتبی چنین نشان می‌داد، که اطفال را باید مثل گندم در آسیاب مکتب ریخت، اگر جوهری در آنها باشد نتیجه مطلوب را خواهند داد و اگر جوهری نباشد تربیت آنها را "چون گردکان برگنبد" است. امروز می‌دانیم افراد از لحاظ

هوش کلی، از لحاظ استعدادهای مختلف، از لحاظ ذوق و علاقه و حضور ذهن برای مطالب گوناگون با یکدیگر اختلافات اساسی دارند. باید به هریک مثل نهال تازه‌ای توجه خاص معطوف داشت و او را چنانکه استعداد او حکم می‌کند بار آورد و نمی‌توان همه را مثل گندم دیم یکسان در یک مزرعه پاشید و به امید آفتاب و باران رها کرد. مثلاً، می‌دانیم اختلاف در هوش کلی بین دو فرد آدمی زاد فوق‌العاده است و به قول جولیان هاکسلی، این تفاوت ممکن است بیش از تفاوتی باشد که بین یک فرد آدمی زاد و میمون موجود است.

اما از اینکه افراد از لحاظ هوش با هم اختلاف دارند نتیجه نمی‌توان گرفت که فقط باهوش‌ترین افراد می‌توانند برای جامعه سودمند باشند و خود نیز از زندگی تمتع برند. این توهّم خطاست، چه بنیان اجتماع بر خدمات و مشاغل متنوع بسیاری است که برای هرکدام یک نوع استعداد و یک نوع ذوق لازم است — به عهده تربیت است که این استعدادها و ذوق‌های گوناگون را بشناسد و از هم جدا کند و برای هریک وسایل پرورش آماده نماید و در این مهم باید از علم روان‌شناسی کمک گیرد.

با دستگاه فعلی تربیتی ما مثلاً اگر اطفال استطاعت مالی داشته باشند همگی یکسان به مدرسه ابتدایی و متوسطه می‌روند. اگر در میان این اطفال کسانی باشند که ذهنشان برای تربیت عقلی دوره متوسطه آماده نباشد ناچار در این دستگاه، نموی نخواهند کرد. یک بار و چند بار در امتحان مردود خواهند شد. پدر و مادر و جامعه و حتی خودشان از آنها ناامید خواهند شد و پیداست که نه تنها از لحاظ سودمندی اجتماعی زیان بزرگی به جامعه وارد خواهد آمد، خوشی و سعادت این اطفال نیز تباه خواهد گردید. اگر یک روان‌شناس، کودکان یک مدرسه متوسطه عادی را امتحان کند خواهد دید بسیاری از شاگردان اصلاً نباید به آنجا آمده باشند. دستگاه تربیتی ما مبتنی بر این توهّم غلط روان‌شناسی است که انسان در درجه اول حیوان عاقل است و سعادت جامعه در تکمیل عقلی افراد است و بس.

تنها در صورتی که طفلی نتواند، یعنی استعداد مالی نداشته باشد به مدرسه متوسطه برود ممکن است به یکی از مدارس حرفه‌ای برود که عده آنها نسبت به احتیاجات اجتماع بسیار کم است و اصلاً قابل ذکر نیست. ای‌یسا اگر در این مدارس حرفه‌ای مطالعه‌ای به عمل آید روشن شود که بسیاری از شاگردان استعداد این را دارند که ریاضی دان بزرگ یا موسیقی دان بنامی شوند و چون استطاعت مالی نداشته‌اند باید نجار بد یا آهنگر دلسردی بارآیند.

حقیقت این است که اجتماع زیان عظیم خواهد دید اگر نوع تربیتی که نسل آینده او خواهد یافت بسته به استطاعت مالی پدران اطفال باشد. جامعه‌ای از این ثروت عظیم درست استفاده می‌کند که انتخاب صحیح به عمل آورد و هرکس را برای کاری که شایسته تر است تربیت کند و این امر به کلی از فقر یا غنای پدران اطفال مجزا باشد. یعنی هر طفلی که استعدادی در او باشد جامعه مخارج تربیت او را به عهده گیرد. مسلماً جامعه از این معامله خسارت نخواهد دید.

خدمت مهم دیگری که روان‌شناسی جدید انجام داده این است که نشان داده است امراض عاطفی و احساساتی بسیاری هست که رنج و دردش از امراض بدنی کمتر نیست و علاج آن هم از عهده معالجتین طبی خارج است. این امراض ممکن است سلامت بدن را هم مختل کنند ولی در صورت‌های خفیف‌تر در قدرت یادگیری و آموختن تأثیر فراوان دارند و ممکن است به کلی طفل را در هم بشکنند. در ممالکت متمدن، کلینیک‌های روان‌شناسی که به معالجه این نوع امراض می‌پردازد روزه‌روز اهمیت می‌یابد. اگر کوچک‌ترین اشکالی در مدرسه برای طفلی پیش آید فوراً او را به یکی از این کلینیک‌ها می‌فرستند تا درد تشخیص داده شود و به موقع طفل معالجه شود.

فرض کنید در یکی از مدارس ابتدایی ما طفلی به واسطه یکی از این علل روحی نتوانست جدول ضرب را یاد بگیرد، با او چه معامله خواهد شد؟ به سرزنش و تنبیه معلم و پدر و مادر و ریشخند هم‌درسان دچار خواهد شد به طوری که ممکن است به کلی زندگی او تباه گردد و وجود بدبخت و عاطلی بار آید. کدام مرجعی می‌تواند به درد او برسد؟ حقیقت این است که روزگاری که تعلیم و تربیت، کم‌اهمیت‌ترین و ظایف دولت و کوچک‌ترین مسأله اجتماعی بود، گذشت و امروز نمی‌توان مسأله تربیت را سرسری گرفت.

تربیت و علم الاجتماع

برای اینکه نتیجه مطلوب را از کار خود بگیرد تربیت ناچار است به عوامل محیط توجه کامل معطوف کند. مثلاً، اهمیت عوامل جغرافیایی و لزوم تطبیق تربیت با وضع طبیعی محیط، مسأله بسیار مهمی است. اما در اینجا توجه ما بیشتر به اوضاع اجتماعی محیط تربیتی است. وضع اقتصادی و سیاسی و دینی، و سابقه فرهنگی و تمدنی هر قوم، وضع اجتماعی آن قوم را تشکیل می‌دهد. تربیت باید مواد خود را از اجتماع بگیرد، در

اجتماع کار کند و برای اجتماع تهیه محصول کند. از این رو، آشنایی کامل به وضع اجتماع از مقدمات ضروری تربیت است. مثلاً، اجتماعی که شکل اقتصادی آن روستایی است و اجتماعی که شکل صنعتی دارد نمی توانند هر دو، دستگاه تربیتی یکسان داشته باشند.

همچنین تربیت در کشوری که مسافتات بعید بین مراکز جمعیت فاصله است با تربیت در کشوری که سراسر آن مسکون است باید تفاوت داشته باشد. کشوری که مردم آن به درجه‌ای از رشد سیاسی و اجتماعی رسیده‌اند که به هر مدرسه و هر معلم می توان اطمینان داشت و به آنها اختیار تام داد طبیعتاً وضع تربیتش غیر از کشوری است که باید در آن همه امور مورد نظارت مرکزی قرار گیرد. در کشوری که مثل کشور ما عده زیادی ایلات چادرنشین اند باید تربیت خاصی برای اطفال ایلات و چادرنشینان موجود باشد. همچنین کشور فقیری که هشتاد درصد آن بی سوادند نمی تواند به عینه دستگاه تربیتی متمدن ترین ملل جهان را به کشور خود انتقال دهد. اگر مرتکب این اشتباه شد نه تنها پول و زحمت خود را در این راه تلف کرده است بلکه موجب در هم گسیختن شیرازه اجتماع خود نیز شده است.

از لحاظ علم الاجتماع بهترین نمونه آنچه نباید کرد و عواقب وخیمی که از این اشتباه عاید جامعه خواهد شد دستگاه تربیتی ما در سی سال گذشته است. وقتی نهضت ملی ما شروع شد و به هوش آمدیم متوجه شدیم که باید مدرسه ایجاد کنیم. اما چه نوع مدرسه‌ای ایجاد کردیم و از ایجاد این مدارس چه حاصل بردیم؟

دستگاه تربیتی متمدن ترین ممالک جهان یعنی مملکت فرانسه را به عینه به کشور خود منتقل کردیم غافل از آنکه آنچه برای فرانسه خوب است ممکن است برای ما خوب نباشد (وارد این بحث نمی شویم که دستگاه تربیتی فرانسه در خود آن کشور نیز منتقدین فراوان داشته است). دبستان و دبیرستان ایجاد کردیم و اولیای اطفال را از هر طبقه که بودند واداشتیم یا ترغیب کردیم فرزندان خود را به این مدارس بفرستند.

کودکان ما شش سال به مدرسه ابتدایی رفتند و شش سال در مدرسه متوسطه درس خواندند. پس از دوازده سال تحصیل متوجه شدند که آنچه آموخته‌اند وقتی ممکن است به ثمر برسد که به دانشگاه بروند و تحصیلات عالی‌ه کنند. اما پیدا است در متمدن ترین و ثروتمندترین ممالک عالم هم هر طفلی نه قدرت مالی دارد، نه قدرت و استعداد فکری که به دانشگاه برود، و نه مطلوب است که همه اطفال به دانشگاه بروند. عده‌ای که

نتوانستند به دانشگاه بروند، یعنی قسمت اعظم دانش‌آموزان ما، از دوازده سال تحصیل چه ثمر بردند و چه آموختند؟ جز خواندن و نوشتن و اطلاعات مبهم و مقدماتی و نامفیدی از کلیه علوم، هنر دیگری نیاموختند. پسر فلان زارع که ممکن بود به کمک پدرش به زراعت بپردازد (و سابقاً چنین هم می‌کرد) تصدیق متوسطه گرفت و از کشت و کار و حرفه پدرش بری شد. پسر فلان آهنگر که سابقاً در دکان آهنگری پدرش هنر می‌آموخت به مدرسه رفت و دیگر نتوانست به دکان آهنگری برگردد. پسر فلان معمار که سابقاً با شاگردی پیش پدرش معماری می‌آموخت به مدرسه رفت و کتاب‌خوان شد، اما هنری نیاموخت. همه این جوانان که اگر اصلاً دستگاه تربیتی در کار نبود با روش ساده و بدوی و کهنه سابق برای جامعه عضوهای مفیدی می‌شدند به مدرسه رفتند و وقتی مدرسه متوسطه را تمام کردند خود را به کلی از هر کار عاجز دیدند و ناچار دست‌دربووزگی به درگاه دولت بردند، و دولت کم‌کم عبارت شد از دستگاهی که وظیفه اصلیش نان دادن به قربانی‌های دستگاه تربیت بود. پیداست که جامعه از اینکه از وجود افراد مولد ثروت محروم گردید چه زبانی برد و بنیه‌عده کمی که در اثر به مدرسه نرفتن همچنان توانسته بودند تولید ثروت کنند و دولت را به‌جا نگه دارند چگونه تحلیل رفت. وجود مدرسه متوسطه و دانشگاه البته برای هر کشور زنده‌ای لازم است و [در] اهمیّت آنها جای تردید نیست. ولی در مملکتی مثل مملکت ما عده مدارس حرفه‌ای، یعنی مدرسه‌ای که در ظرف چند سال اطفال را برای کار معین و شخصی با اسلوب جدید و علمی تربیت کند، باید چندین برابر مدارس متوسطه باشد و حال اینکه توجهی که به این قسمت شده است تقریباً هیچ است.

از این‌رو، مرتکب این اشتباه شدیم که دستگاه تربیتی کشوری را که پیشوای علوم و ادبیات جهان است و برای حفظ تفوق خود می‌بایست تربیت عقلی کامل به افراد خود بدهد، به عینه به کشورمان منتقل کردیم که نود و پنج درصد از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند.

عجالتاً دانشگاه ما مهندس برق، متخصص کشاورزی و دانشمند فیزیک‌دان تربیت می‌کند و این جای بسی خوش وقتی است. ولی کارگری که بتواند با آلات و ابزار جدید کار کند، آهنگری که طرز کارش جدیدتر و علمی‌تر از طرز کار کاوه آهنگر باشد، حجاری که با آلات و ادوات جدید حجاری آشنا باشد، کشاورزی که از اصول جدید کشاورزی خبری داشته باشد در کجا تربیت می‌شوند؟ نسبت به احتیاج اجتماع، وجود چند مدرسه‌ای که این خدمات را انجام می‌دهند، در حکم نبود است.

اما سیلاب کسانی که هر ساله مدرسه متوسطه را تمام می‌کنند و استطاعت رفتن به دانشگاه را ندارند و در طلب روزی به سراغ دستگاه دولت می‌آیند همچنان جاری است. فلج کردن افراد در تولید ثروت و ایجاد اعضای غیر متخصص برای دولت و در نتیجه خم کردن کمر اجتماعی که باید با مالیات خود، دولت را حفظ کند تنها یکی از نتایج وخیم این دستگاه تربیتی است.

مرادم در این مقاله انتقاد از دستگاه تربیتی نیست بلکه آن است که نشان دهم وقتی نقشه تربیتی توسط کسانی طرح شود که از علم الاجتماع بی‌خبراند ممکن است زیان تربیت بیش از سود آن باشد.

مبانی تربیتی که از آنها سخن رفت از هم جدا نیستند و هریک در دیگران مؤثر است، مثلاً وضع اجتماع در ایجاد فلسفه تربیتی مؤثر است، و فلسفه تربیت وقتی بخواهد تغییر اساسی در اجتماع ایجاد کند باید برای حدود امکان طرحی که دارد از علم الاجتماع و از علم روان‌شناسی مشورت کند. آنچه مسلم است این است که تربیت امر ساده‌ای نیست که بتوان آن را تابع سیاست روز کرد. نتیجه اشتباه یا اهمال مادر تربیت زود آشکار نمی‌شود، ولی نتیجه آن پایدار و به‌جاست، و اجتماعی که نخواهد به ورشکستگی معنوی و اساسی (که اساس ورشکستگی مادی است) دچار شود باید عالی‌ترین کوشش خود را صرف تربیت فرزندانش کند.

از تربیت چه می خواهیم*

تربیت ایجاد تغییرات مطلوب در افراد است. به وسیله تربیت می‌کوشیم تا فرزندان خود را به صورتی که کمال مطلوب ماست بارآوریم. پس، مهم‌ترین نکته در مورد تربیت آن است که پیش از آنکه بدان دست زنییم بدانیم "کمال مطلوب" ما چیست و "تغییرات مطلوب" کدام است. ناخدای کشتی باید از تاب و توان کشتی خود آگاه باشد و چیزهای بسیار دیگر درباره آن بداند اما همچنان مهم است و بسیار مهم که بداند؛ به کدام سو می‌خواهد برود. اگر در دریای پرتلاطمی گیر کرده باشد کافی نیست به "سوئی" برود، چه احتمال قوی هست که در دریاها سرگردان بماند و تباه شود. اگر هم به "سوئی" نرود و گرد خود بچرخد پیداست که جز هلاکت، عاقبتی نخواهد داشت. اگر کشتی را به حال خود رها کند نیز عاقبت او به از آن نخواهد بود. این است که باید روشن و مسلم بداند به کدام سو خواهد رفت و کشتی خود را بدان سو رهبری کند. تربیت نیز جز رهبری نسل جوان در دریای پرتلاطم چیزی دیگری نیست و بنابراین هدف و مقصد تربیت، باید

* مجله سخن، دوره نهم، شماره یازده و دوازده، اسفند ۱۳۳۷، ۱۰۶۴-۱۰۵۴.